

نقش تفاوت‌های ساختاری در فرایند فهم آیات

زهرا سادات موسوی^۱

چکیده

قرآن به زبان عربی و برای راهنمایی بشر و خطاب به انسان‌ها نازل شده است، پس ظاهر واژه‌ها و جمله‌های آن برای انسان‌ها پیامی قابل فهم و درک دارد. مفسر برای فهم و تبیین قرآن به منابع و علوم نیاز دارد. علوم مورد نیاز علمی هستند که مفسر در پرتو آنها یا از منابع بهره بیشتر و بهتری می‌برد و یا از متن آیه ابهام‌زدایی می‌کند و آن را استنطاق می‌کند. از جمله این علوم علم نحو و ساختارشناسی است که تسلط بر این دانش در فرایند تفسیر نقش بنیادینی در فهم ظواهر آیات الهی دارد. بسیاری از علما و پژوهش‌گران علم نحو را به دلیل کمک در درک مفاهیم الفاظ در کنار علوم مرتبط از مهمترین علوم قرآن می‌دانند. تفاوت نظر در نکته‌های نحوی و ساختاری آیات می‌تواند باعث تفاوت در فهم منظور آیات شود. در پژوهش حاضر نقش تفاوت‌های ساختاری در فهم منظور سه آیه بررسی شده است. در آیه هفتم سوره آل عمران تعیین نوع حرف واو در قسمت «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و تعیین مرجع ضمیر ه در فراز «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» باعث تفاوت نظر مفسران در دو موضوع دانایان به تأویل و گستره تأویل شده است. در آیه سی و پنجم سوره یس تفاوت نظر مفسران در موصوله یا نافیه بودن حرف ما باعث تفاوت پیام‌گیری ایشان از آیه در مورد دخیل بودن انسان در ثمرات زمین شده است. در آیه شصت و هشتم سوره قصص تفاوت دیدگاه در نوع حرف ما و حالت صرفی خیره اختلاف نظر در مورد اختیار انسان را زمینه‌سازی کرده است.

واژگان کلیدی: علوم بایسته تفسیر، علم نحو، تفاوت‌های نحوی، تفاوت‌های

ساختاری.

^۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه ع، افغانستان.

هیچ مفسری نمی‌تواند به بهانه جست‌وجو در مباحث پیشرفته تفسیری و یا به انگاره منشأ فوق بشری داشتن قرآن و یا با اندیشه تأویل‌مند بودن آیات خود را از فهم و بیان ظاهر آیات الهی معاف کند. ط برای فهم و تبیین آیات قرآن مفسر به منابع و علوم نیاز دارد. بحث درباره علمی که مفسر در فرایند تفسیر خود به آن نیازمند است، چیستی و محدوده هر یک از این علوم، میزان وابستگی علم تفسیر به هر یک از آنها، چگونگی تأثیر هر یک از آن دانش‌ها در علم تفسیر، تفاوت بین علوم بایسته تفسیر و منابع تفسیر، چگونگی داد و ستد میان این دو و ... پرسش‌های فراتفسیری مهمی هستند که پاسخ به آنها از سویی اهل تفسیر را در راه فهم و تبیین کلام خدا از خطا دور می‌کند و به سرچشمه‌های سلیم فهم نزدیک می‌کند و از سوی دیگر اندیشه و مهارت فهم ایشان را در فرایند تفسیر ورزیده می‌کند. باید توجه داشت که علوم مورد نیاز تفسیر با منابع تفسیری مختلط نشود. منظور از منابع تفسیر اموری است که اطلاعات و داده‌هایی را که با مفاد آیه یا آیات تناسب محتوایی دارد در اختیار مفسر قرار می‌دهد و معانی آیات و مفاد واژگان به کاررفته در آن را روشن می‌کند. بنابراین، تمام اموری که مفسر معارف ناظر به مفاد آیات را از آنها به دست می‌آورد منبع تفسیر است. (رجبی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲) برای مثال روایات معصومین علیهم‌السلام یکی از منابع تفسیری هستند، اما علمی مانند اصول، رجال و درایه علوم مورد نیاز مفسر برای استفاده از این منبع هستند. محققان در متون و مقدمات پژوهش‌های خود تلاش می‌کنند این علوم بایسته را برشمرند و اهمیت برخی از آنها را شرح دهند. راغب اصفهانی آگاهی به صرف و نحو را پس از واژه‌شناسی و اشتقاق سومین علم لازم برای مفسر می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ۹۶/۱، بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۶۰، سیوطی، ۱۴۱۶، ۳۹۹/۲ و معرفت، ۱۴۱۸، ۵۴/۱).

قرآن هم در محتوا از علوم دیگر بی‌نیاز است و هم در دلالت، ولی این معنا مستلزم آن نیست که انسان با قرآن برخورد جاهلانه کند و آنچه که از علوم و معارف یاد گرفته است را نادیده بگیرد و مانند فردی ساده و تحصیل‌نکرده در حضور این کتاب عظیم الهی قرار گیرد؛ زیرا بین تحمیل کردن و تحمل کردن تفاوت است. آنچه صحیح است این است که کسی حق ندارد چیزی از یافته‌های بشری را بر وحی الهی تحمیل کند، ولی تحصیل علوم ظرفیت دل را گسترش می‌دهد و آماده تحمل صحیح و قابل توجه معارف قرآن می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸،

۷۴/۱) طرح این بحث به صورت مبسوط پیشینه‌ای طولانی ندارد، ولی ریشه آن را می‌توان در روایاتی یافت که از تفسیر قرآن بدون علم و بدون آگاهی از ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مراجعه به روایات نهی می‌کنند. همچنین با توجه به اعتقاد جمعی مقصود از تفسیر به رأی در روایاتی که از تفسیر به رأی قرآن نهی می‌کنند تفسیر قرآن بدون داشتن شرایط و علوم مورد نیاز است. صحابه رسول خدا ﷺ و پس از آن تابعان با وجود کوشش فراوان برای فهم قرآن به گونه‌ای که به همراه فراگیری تلاوت، معانی آن را نیز می‌آموختند در تفسیر قرآن به شدت احتیاط می‌کردند و تفسیر قرآن را بدون داشتن علوم و شرایط مورد نیاز ناپسند می‌دانستند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ۴۶/۸).

۲. نقش ساختارشناسی و اطلاع بر علم نحو در فهم و تفسیر

علمی که مفسر در فهم قرآن و تفسیر آیات به آنها نیاز دارد از مباحث مهم و نقش‌آفرین در مباحث علوم قرآنی هستند. تسلط بر دانش نحو به عنوان یکی از علوم بایسته در فرایند تفسیر نقش مهمی در فهم ظواهر آیات دارد. در میان نظرات بسیاری از علما و پژوهش‌گران عبارات زیادی درباره اهمیت و جایگاه آگاهی به نحو در کنار علوم مرتبط مانند صرف و لغت دیده می‌شود. (انصاری، بی‌تا، ۶۷۱/۲، زرکشی، ۱۴۲۲، ۲۹۶/۱ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۶۸۳/۲) طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان اطلاع بر اعراب و علم نحو را مهمترین علم در میان علوم قرآن می‌داند؛ زیرا این دانش می‌تواند از الفاظ پیچیده، پرده بردارد و مفاهیم را از پوسته الفاظ بیرون بکشد. او این علم را معیار کلام و مقیاس گفتار می‌داند که کاستی و برتری کلام جز با آن سنجیده نمی‌شود و سره از ناسره جدا نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۰/۱). ابوالبقا عکبری از فقهای حنبلی و از علمای نام‌دار نحو معتقد است که نخستین گام برای فهم قرآن به دست آوردن معانی آیات از لابه‌لای الفاظ است و بهترین راه برای دستیابی به مفاهیم و معانی آیات که از رهگذر آن می‌توان به تبیین مفاهیم و گوهر معنایی آیات دست یافت شناخت اعراب و استخراج مقاصد از روی خطاب‌های متفاوت آن است (عکبری، ۱۳۹۹، ۳/۱). جلال‌الدین سیوطی در تبیین جایگاه صرف و نحو می‌گوید:

بر کسی که در قرآن می‌نگرد و به دنبال کشف اسرار آن است، لازم است که کلمه و ساختار و جایگاه آن را بررسی کند. مانند اینکه این کلمه مبتدا است یا خبر؟ فاعل

است یا مفعول؟ در آغاز کلام است یا در پاسخ آن و مانند آن. (سیوطی، ۱۴۱۶، ۳۰۹/۲)

هرگز نباید فراموش کرد که بسنده کردن به هر یک از علوم مورد نیاز تفسیر به‌تنهایی و عدم توجه به تمام علوم برای فهم منظور آیات احتمال سرگردانی مفسر در تفسیر به رأی را تقویت می‌کند. چنانکه گاهی فرورفتن در مباحث صرف و نحوی یک آیه فرد را از توجه به فضای نزول آیه دور می‌کند و زمینه فهمی نادرست را فراهم می‌کند. پژوهش حاضر تأثیر تفاوت‌های نحوی و ساختاری سه آیه را بر فهم مقصود آیه بررسی می‌کند.

۳. بررسی تفاوت‌های ساختاری چند آیه و تأثیر آن در مراد

۳-۱. آیه اول:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. (آل عمران: ۷)

آنچه در این آیه محل جست‌وجو و گفت‌وگوی مفسران شده است دو نکته نحوی در دو فراز از آیه است. اول نوع حرف واو در فراز «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و دوم مرجع ضمیر ه در فراز «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ».

۳-۱-۱. دانایان به تأویل

تصویر گفت‌وگوی اختلافی در این مورد به این صورت است که اگر حرف واو استینافیه باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۷/۳) راسخان در علم از حکم ماقبل که علم به تأویل است، خارج می‌شوند و این علم منحصر در خداوند می‌شود، اما اگر حرف واو عاطفه باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۰۱/۲، زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۳۸/۱ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۴/۳) دانایان به تأویل اعم از خداوند و راسخان در علم خواهند بود. علامه طباطبایی از مفسران معتقد به استینافیه بودن حرف واو است. علامه جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را جمله‌ای نو و فراز دوم جمله «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

^۱ البته باید دانست علامه اگرچه در این آیه واو را استینافیه می‌داند و در نتیجه راسخان در علم از حکم آیه خارج می‌کند، اما علم ایشان را به تأویل از قرائن منفصله دیگر اثبات می‌کند. علامه بر آن است که به دلیل استینافیه بودن واو علم راسخان به تأویل از این آیه برداشت نمی‌شود، اما از ادله دیگری قابل اثبات است.

زَيْغٌ» می‌داند. با این وصف معنای دو جمله این است که مردم در ارتباط با کتاب خدا دو گروه هستند. گروهی از آنها که بیمار دل هستند آیات متشابه آن را دنبال می‌کنند و دسته دیگر که علم در دل هاشان رسوخ کرده است وقتی به آیات متشابه برمی‌خورند، می‌گویند: «ما به همه قرآن ایمان داریم؛ زیرا همه‌اش از ناحیه پروردگار ما آمده است. در نتیجه اختلاف کردن مردم به دلیل اختلاف دل‌های ایشان است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۷/۳). علامه دلیل دیگری نیز بر فهم خود از آیه دارد و آن اینکه اگر حرف واو عاطفه باشد و مراد این باشد که تنها خدا و راسخان در علم تأویل کتاب را می‌دانند در این صورت یکی از راسخان در علم رسول خدا ﷺ است. باید توجه داشت که از عادت‌های قرآن چنین است که وقتی می‌خواهد جماعتی را که رسول خدا ﷺ هم در بین آنهاست توصیف کند ابتدا از روی احترام به صورت خاص آن حضرت را می‌آورد و سپس دیگران را جداگانه بیان می‌کند. در حالی که در این آیه این رسم رعایت نشده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸/۳).

فخر رازی از دیگر مفسران معتقد به ابتدایی بودن حرف واو است. او برخلاف علامه که علم راسخان به تأویل را از راه‌های دیگر قابل اثبات می‌داند با استناد به استینافی بودن حرف واو علم به تأویل متشابهات را منحصر در خداوند می‌داند که احدی از بندگان خود حتی انبیا و اولیا و ملائک خویش را بر آن آگاه نکرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۴۵/۷) او بر این دیدگاه خود مبنی بر استینافی بودن حرف واو دلایلی ناظر به خود آیه بیان می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۴۷/۷).

۳-۱-۲. گستره تأویل

دومین نکته نحوی که در این آیه موجب تفاوت مقصود می‌شود تعیین مرجع ضمیر ه در فراز «اِبْتِغَاءَ الْفِئْتَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» است. چنانچه ضمیر ه در این بخش به کلمه کتاب که در ابتدای آیه ذکر شد، اشاره می‌کند مدلول آیه چنین می‌شود که تمام آیات کتاب الهی تأویل دارند و

۱. و من دأب القرآن إذا ذكر الأمة أو وصف أمر جماعة و فيهم رسول الله صلى الله عليه وآله أن يفرد بالذكر أولا و يميزه بالشخص تشريفا له و تعظيما لأمره ثم يذكرهم جميعا.

۲. الواو في قوله و الراسخون في العلم واو الابتداء، و على هذا القول لا يعلم المتشابه إلا الله ... و هو المختار عندنا.

قابل تأویل هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۴/۳)، اما اگر این ضمیر به حرف ما در «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» نظر داشته باشد مراد چنین می‌شود که تنها آیات متشابه قرآن معنای باطنی و قابلیت تأویل را دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۰۱/۲، زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۳۸/۱، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۱/۳ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۴۵/۷).

۳-۲. آیه دوم: «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ». (یس: ۳۵)
در این آیه آنچه از برداشت‌های نحوی بر فهم مراد اثرگذار است نوع حرف ما است.

۳-۲-۱. دخالت یا عدم دخالت بشر در ثمرات زمین

برخی مفسران حرف ما در عبارت «ما عملته» را نافیه گرفته‌اند و مراد آیه را چنین بیان کرده‌اند: زمین مرده برای ایشان آیتی است که زنده‌اش کردیم و دانه از آن بیرون آوردیم. دانه‌هایی که از آن می‌خورند و در آن باغ‌ها و نخل‌ها و انگورها قرار دادیم و در آن چشمه‌هایی روان کردیم تا از میوه آن بخورند، میوه‌ای که دست خود آنان درستش نکرده تا در تدبیر ارزاق شریک ما باشند بلکه ایجاد میوه و تتمیم تدبیر ارزاق به وسیله آن از چیزهایی است که مخصوص ماست بدون اینکه از آنها کمکی گرفته باشیم، پس با این حال چه می‌شود ایشان را که شکرگزاری نمی‌کنند. (موسوی، ۱۳۷۴، ۱۲۷/۱۷)

علامه طباطبایی از مفسرانی است که بر نافیه بودن حرف ما در این آیه تأکید دارد و آیات پسین سوره را به عنوان مؤید می‌داند که در مقام منت‌گذاری بر مردم به خلقت چارپایان برای تدبیر امر ارزاق آنها و حیاتشان می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا... وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۷۳-۷۱) چون در این آیه نیز می‌فرماید: «خلقت چارپایان که وسیله اکل و شرب شماست عمل دست من است» یعنی، عمل دست شما نیست در نتیجه کلمه ما در آیه مورد بحث نافیه است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸۷/۱۷).
علامه قول به موصوله بودن حرف ما را صحیح نمی‌داند؛ زیرا مقام سخن را مقام بیان آیات و نشانه‌هایی می‌بیند که ربوبیت خدای تعالی را به تصویر می‌کشد و در چنین مقامی مناسب آن است که از اموری سخن رود که تدابیر خاص به خدا را بیان می‌کند، پس شایسته نیست که از

۱. البته علامه مرجع ضمیر را محتمل بین کتاب و ما بیان می‌کند، اما در هر دو صورت تمام آیات قرآن را دارای تأویل می‌داند.

سرکه‌گرفتن و شیره درست‌کردن که از تدابیر انسان‌هاست سخن به میان آید؛ زیرا با اتمام حجت درباره ربوبیت خداوند سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷/۸۷).

ابن عاشور نیز نافیه‌بودن حرف ما را موجب زیادت معنا در امتنان می‌داند و با سیاق آیه که در مقام استدلال است، مناسب‌تر می‌داند. (ابن عاشور، ۱۴۲۶، ۲۲/۲۲۶) زمخشری معتقد است که حرف ما موصوله است و به دلیل مقابله با تقدیر ثمره آمده است. به این صورت که حرف ه در ثمره به خداوند بازمی‌گردد و تقدیر «لِأَكْلُوا مِنْ ثَمَرِهِ» چنین است: «لِأَكْلُوا مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ مِنَ الثَّمَرِ» و به دلیل مقابله با «مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ» تقدیر ادامه کلام چنین است: «وَأَمِنْ مِمَّا عَمِلْتُمْ أَيَّدِيهِمْ مِنَ الْغَرَسِ وَالسَّقْيِ وَالْأَبَارِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَعْمَالِ إِلَى أَنْ بَلَغَ الثَّمَرُ مَنْتَهَاهُ وَإِبَانُ أَكْلِهِ». البته زمخشری با اینکه احتمالات دیگر مفسران را برمی‌شمرد در هر صورت ثمر را فعل و خلق خداوند می‌داند که ردپایی از دست‌رنج آدمی در آن نهفته است. درحقیقت او به قرینه «جعلنا» و «فجرنا» مراد از ثمره را ثمرنا می‌داند که براساس اسلوب بلاغی التفات از تکلم به غیبت بیان شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۱۵).

۳-۳. آیه سوم:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (قصص: ۶۸) در این آیه نوع ما و حالت صرفی خیره در «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» تعیین‌کننده و تبیین‌کننده مفهوم آیه است.

۳-۳-۱. اختیار انسان

اگر مانند علامه حرف ما نافیه در نظر گرفته شود و کلمه خیره در حالت مصدری به معنای انتخاب‌کردن باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶/۶۷) باید بر واژه یختار توقف شود و جمله پسین

۱. و هذا الوجه وإن عده بعضهم أوجه من سابقه ليس بذلك فإن المقام مقام بيان آيات دالة على ربوبية تعالى بذكر أمور من التدبير يخصه تعالى ولا يناسبه ذكر شيء من تدبير الغير معه و تتميم الحجة بذلك.

۲. و هذا أوفر في الامتنان و أنسب بسياق الآية مساق الاستدلال.

۳. لِأَكْلُوا مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ مِنَ الثَّمَرِ وَ مِنْ مِمَّا عَمِلْتُمْ أَيَّدِيهِمْ مِنَ الْغَرَسِ وَالسَّقْيِ وَالْأَبَارِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَعْمَالِ إِلَى أَنْ بَلَغَ الثَّمَرُ مَنْتَهَاهُ وَإِبَانُ أَكْلِهِ يَعْنِي، أَنَّ الثَّمَرَ فِي نَفْسِهِ فَعَلَ اللَّهُ وَ خَلَقَهُ، وَ فِيهِ أَثَارُ مَنْ كَدَّ بَنِي آدَمَ وَ أَصْلَهُ مِنْ ثَمَرِنَا كَمَا قَالَ: وَ جَعَلْنَا وَ فَجَرْنَا فَنَقَلَ الْكَلَامَ مِنَ التَّكْلِمِ إِلَى الْغَيْبِ عَلَى طَرِيقَةِ الْإِنْتِفَاتِ.

به‌عنوان جمله‌ای آغازین خوانده شود. در نتیجه آنچه از مفهوم آیه برمی‌آید فقدان اختیار آدمی است. علامه منکر وجود اختیار در انسان نیست. او معتقد است که انسان در کارهایی که از روی علم و اراده انجام می‌دهد اختیار تکوینی دارد و آنچه در این آیه نفی شده است اختیار تشریحی و اعتباری است. علامه اختیار انسان را مطلق نمی‌داند بلکه متوقف بر وجود اموری می‌داند که خارج از اختیار او است و در رأس همه آنها خواست و مشیت خداوند است و آیه بر این اساس اختیار را از آدمی نفی کرده است. طبرسی درباره این آیه اگرچه نفی و موصولیت حرف ما قبول دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۱۰۴)، اما با وجود تفاوت نوع ما معنایی واحد را از آیه برداشت می‌کند و تفاوت را در معنای واژه خیره پیاده می‌کند. در حالت نافیه بودن حرف ما مراد آیه از نظر او چنین است: «خدای تو هر چه بخواهد خلق می‌کند و هر چه برای آنها اصلاح است، اختیار می‌کند. اختیار آنها به دست خودشان نیست بلکه به دست خداست». در حالت موصوله بودن حرف ما به این صورت است: «خدای تو آن چیزی را اختیار می‌کند که مطابق مصلحت و به خیر آنهاست».

در حقیقت در معنای اول خیره را در حالت مصدری به معنای اختیار و در معنای دوم در حالت اسم مصدری به معنای خیر و صلاح به کار برده است، اما مقصود و مفاد آیه در هر دو معنا یکسان است به این صورت که اختیار به دست خداست نه مردم؛ زیرا اختیار به دست کسی است که علم به احوال شخص داشته باشد و چنین علمی مربوط به خداوند است. اختیار یعنی، گرفتن خیر. کسی که علم به خیر ندارد چگونه می‌تواند خیر بگیرد. (نوری همدانی و دیگران، بی تا، ۲۲۵/۱۸) زمخشری نیز از مفسرانی است که ما را به صورت نافیه و خیره را در حالت مصدری به معنای گزینش و انتخاب کردن پذیرفته است و مراد آیه را چنین بیان کرده است که انتخاب و گزینش ویژه خدای تعالی است؛ زیرا او به وجوه حکمت آگاه تر است (زمخشری، ۱۴۲۷، ۳/۴۲۷). اگر ما موصوله باشد مفعول به برای فعل یختار است. ابن عاشور از مفسرانی است که ما را

^۱ . اگرچه این نکته را نیز متذکر شده است که خیره به صورت اسم مفعول و به معنای گزینش شده نیز کاربرد دارد.

^۲ . أَنْ الْخَيْرَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي أَعْمَالِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِوَجْهِ الْحِكْمَةِ فِيهَا، لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ أَنْ يَخْتَارَ عَلَيْهِ.

موصوله و خیره را در حالت اسم مصدر و به معنای خیر می‌داند. در نتیجه مراد آیه چنین می‌شود که خداوند آنچه را برای ایشان خیر است، انتخاب می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۹۵/۲۰).

۴. نتیجه‌گیری

هر مفسری برای فهم و تفسیر کلام الهی نیازمند منابع و علومی است که غفلت از هر یک از آنها موجب کژفهمی و حتی تفسیر به رأی می‌شود. البته این علوم نسبت به یکدیگر ارتباط طولی و عرضی دارند. برخی از این علوم مقدمه یا ابزاری برای دیگری است. علم نحو در کنار علم صرف و علم لغت گام‌های نخستین در کسب علوم بایسته تفسیر و ابزارهای اولین در فهم ظاهر الفاظ کلام الهی هستند که از رهگذر آنها مفهوم و مدلول اولیه آیات به دست آمدنی است؛ زیرا ساختار کلام الهی پیش از هر امر دیگری بر بنیاد واژه‌ها و ساختار جمله‌ها و نوع چینش الفاظ و الحان استوار است. همین مطلب بیش از هر دلیل دیگری اهمیت و جایگاه فراگیری و ژرف‌آموزی این علوم را مشخص می‌کند. توجه به تفاوت نظرهایی که از سوی مفسران بر پایه قواعد نحوی و ساختاری ایجاد شده است هر خواننده‌ای را ترغیب می‌کند تا تلاش خود را در کشف مراد حقیقی آیه از لابه‌لای این قواعد دست‌کم در حد فهم ظاهر به کار گیرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۲. انصاری، جمال‌الدین عبدالله بن یوسف بن هشام (بی‌تا). مغنی اللیب عن کتب الأعراب. کویت: التراث العربی.
۳. بابایی، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۹). روش‌شناسی تفسیر. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تفسیر موضوعی قرآن. قم: اسراء.
۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲). دایره المعارف قرآن کریم. قم: تهیه و تدوین مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بوستان کتاب.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۵). مقدمه جامع التفسیر. کویت: دارالدعوه.
۷. رجیبی، محمود (۱۳۹۳). روش‌شناسی تفسیر. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. زرکشی، بدرالدین (۱۴۲۲). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.

^۱ و یختار ما لهم فيه الخير، أي یختار لهم من الرسل ما یعلم أنه صالح بهم لا ما یشتهونه من رجالهم. چون سبب نزول آیه درباره ایراد مشرکان درباره چرایی انتخاب پیامبر(برای نبوت باوجود رؤسای بلاد بود.

۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۰. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶). الاتقان فی علوم القرآن. لبنان: دار الفکر.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۳. عکبری، ابوالبقاء عبدالله (۱۳۹۹). املاء ما من به الرحمن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۶. موسوی، محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. نوری همدانی، حسین و دیگران (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان. تهران: انتشارات فراهانی.